



مفهوم و جایگاه حق مشارکت در حیات فرهنگی از منظر حقوق بین الملل بشر و حقوق ایران (با تأکید بر حقوق اداری)

سیف بکرایی*

محمد حبیبی مجنده**

چکیده

حق مشارکت در حیات فرهنگی، در سطح جهانی در ماده ۲۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده ۱۵ میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و در سطح منطقه‌ای در ماده ۱۷ منشور آفریقایی حقوق بشر و ملتها و ماده ۱۴ پروتکل الحاقی کنوانسیون حقوق بشر آمریکایی و هم‌چنین در نظام حقوقی ایران، در قانون اساسی، قوانین عادی و حتی حقوق نرم پذیرفته شده است. در سطح حقوق بین الملل بشر، این حق به معنای فرصت‌های واقعی و تضمین شده برای تمام گروه‌ها یا اشخاص است تا بتوانند آثار خود را آزادانه بیان کنند، ارتباط برقرار کنند و در فعالیت‌های خلاق با هدف توسعه کامل شخصیت خویش و زندگی و پیشرفت فرهنگی جامعه سهیم باشند. در حقوق داخلی ایران، با مطالعه اصول قانون اساسی و قوانین عادی مرتبط می‌توان گفت که این حق، دو معنای متفاوت دارد: برخورداری و بهره‌مندی افراد و گروه‌های مختلف از کالاهای فرهنگی که در قالب رسانه‌های مختلف نوشتاری، دیداری و شنیداری قابل تصور است و حق تعلق به فرهنگ خاص و سهیم شدن در شکوفایی آن که بحث خرده‌فرهنگ‌ها و مشارکت فرهنگی را به میان می‌کشد. امروزه، موضوع مشارکت مردم در نظام اداری به عنوان یکی از شاخص‌های اداره خوب پذیرفته شده است. بر این اساس، مشارکت ابعاد مختلفی دارد و یک بعد آن، مشارکت فرهنگی در ساختار نظام اداری فرهنگی است. بنابراین، بررسی این حق از نظر حقوق اداری نیز اهمیت دارد. روش تحقیق در این پژوهش از نوع توصیفی - تحلیلی است و در گردآوری منابع از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است.

کلیدواژه‌ها: حیات فرهنگی، حق مشارکت در حیات فرهنگی، نظام بین المللی حقوق بشر، نظام اداری، حقوق اداری.

*. دانشجوی دکتری حقوق، دانشگاه مفید قم، قم، ایران. (نویسنده مسئول)

seyfbakraee62@gmail.com

** دانشیار گروه حقوق دانشگاه مفید قم، قم، ایران.

mhabibim@gmail.com

مقدمه

حق مشارکت در حیات فرهنگی به عنوان یکی از مصادیق مهم حقوق فرهنگی در بسیاری از اسناد جهانی و منطقه‌ای شناسایی شده است. منشور سازمان ملل متحد^۱ به طور عام در بند ۳ ماده ۱ خود به «لزوم حصول همکاری‌های بین‌المللی در حل مسائل حوزه فرهنگی» توجه کرده است. بند ۱ ماده ۲۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر، حق هر کس را در مشارکت آزادانه در حیات فرهنگی جامعه به رسمیت شناخته است.^۲ مهم‌ترین سند و منبع اصلی این حق، میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است که صریحاً و به طور الزام‌آوری، حق مشارکت در حیات فرهنگی را انعکاس می‌دهد: «دولت‌های طرف میثاق حاضر، حق هر کس را به مشارکت در حیات فرهنگی به رسمیت می‌شناسند».

حق مشارکت در حیات فرهنگی شامل مشارکت در فعالیت‌های مختلف فرهنگی و هنری از قبیل بهره‌مندی از هنر، ادبیات، هنرهای تجسمی، صنایع دستی، تئاتر، سینما، موسیقی، رقص، نمایشگاه محصولات فرهنگی و تولیدات رسانه‌ای جمعی و همچنین امکان بروز دادن خلاقیت‌های فرهنگی و هنری می‌شود.^۳ این حق به انسان‌ها اختیار می‌دهد که مقصود و ایده‌های خود را بیان کنند، آثارشان را به هر زبانی که تمایل دارند، ارائه و نشر دهند و فرهنگ مورد علاقه خویش را در پیش گیرند.

کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سازمان ملل متحد در نظریه تفسیری شماره ۲۱ خود در مورد حق مشارکت در حیات فرهنگی، مفهوم وسیع فرهنگ را در نظر گرفته و تمام مظاهر مادی فرهنگ را در درون تعریف خود قرار داده است. عبارت «حیات فرهنگی»، ارجاع صریح به فرهنگ به عنوان یک فرآیند زنده تاریخی، پویا و توسعه‌پذیر دارای گذشته، حال و آینده است.^۴

در سطح حقوق داخلی، در قانون اساسی ایران از مصادیق دیگر حقوق فرهنگی مانند حق آموزش و پرورش یا حق برابری اقلیت‌های قومی به صراحت یاد شده است، اما در مورد حق مشارکت در حیات فرهنگی، تصریحی وجود ندارد. از سوی دیگر، در برخی اسناد بالادستی مانند بند «ط» ماده ۹۹ حقوق شهروندی، مصوب ۱۳۹۴ ریاست جمهوری ایران، حق

1-Charter of the United Nations.

2-Universal Declaration of Human Rights .

۳. طباطبایی، سید احمد و سعید نوری نشاط، «تعهدات جمهوری اسلامی ایران در زمینه حقوق فرهنگی

افراد معلول»، مجله حقوق خصوصی، ۱۳۸۸، سال ششم، شماره ۱۵، ص ۱۱۶.

4-General comment No. 21, Right of everyone to take part in cultural life (art. 15, para. . 1a of the Covenant on Economic, Social and Cultural Rights), 2009, UN Committee on Economic, Social and Cultural rights, E/C.12/GC/21, para.2

مشارکت در حیات فرهنگی به صراحت شناسایی شده است. به نظر می‌رسد با توجه به تنوع قومی و فرهنگی موجود در کشور ایران، تحقق کامل حق مشارکت در حیات فرهنگی و به رسمیت شناختن آن می‌تواند نوعی تعامل همراه با آرامش و آسایش اجتماعی را فراهم آورد و بی‌توجهی به این حق، زمینه‌ساز شکل‌گیری تضاد، تفرقه و تبعیض می‌شود.

آنچه ضرورت این پژوهش را برجسته می‌کند، این است که پرداختن به حق بر مشارکت در حیات فرهنگی می‌تواند از یک سو، نمایانگر شناسایی نقش و اهمیت فرهنگ‌های اقلیت در حیات سیاسی و مدنی جوامع باشد. از جمله، در جوامع سنتی از جمله ایران، نقش‌آفرینی فرهنگ‌هایی جز فرهنگ مسلط در بافت سیاسی و مدنی جامعه، نه تنها از لحاظ حقوقی و سیاسی، بلکه از منظر تاریخی نیز انکار می‌شود. بنابراین، با وجود اصول صریح قانون اساسی، به لحاظ عملی و حتی قوانین پایین‌دستی، نقش‌آفرینی فرهنگ‌هایی جز فرهنگ مسلط به رسمیت شناخته نشده و تضمین نگشته است.

در مورد نسل دوم حقوق بشر، دولت، متعهد به ایجاد زمینه‌های لازم برای تسهیل دستیابی به مواردی مانند امنیت اجتماعی، رفاه عمومی، خدمات‌رسانی اجتماعی صحیح و به‌موقع به شهروندان، ایجاد شرایط مساعد اشتغال برای افراد جویای کار و بهره‌مندی از نتیجه آن، تأمین بهداشت و سلامت و رفاه و نیز آموزش و تحصیل شهروندان است.^۱

بخشی از حق مشارکت فرهنگی در نظام اداری نمود می‌یابد، به گونه‌ای که امروزه صحبت از حقوق بشر اداری به میان آمده است. گسترش تعاملات اداره‌کنندگان و اداره‌شوندگان در جوامع مدرن امروزی سبب دخالت بیش از حد دولت در امور جامعه و محدودسازی حوزه حقوق خصوصی و گسترش حوزه حقوق عمومی و افزایش عملکرد دولت‌ها شده است. این گستردگی عملکرد به حمایت هر چه بیش‌تر از حقوق شهروندان در برابر اداره و مقامات اداری و به صورت کلی، قدرت عمومی نیاز دارد.^۲ بر این اساس، حقوق بشر، امور دولت و قدرت را در هر زمان، محدود و آن را به اقدامات مثبت با هدف حمایت و حفاظت از محیط زندگی برای لذت بردن مردم از حقوق انسانی خویش ملزم می‌کند.^۳

بنابراین، حقوق بشر در اداره و حقوق اداری، پهنه گسترانده و موازین آن در چند بعد نمود یافته است: اول، قوانین اداری مصوب پارلمان؛ دوم، مقررات و تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های اداری مصوب قوه مجریه و سوم، تصمیمات قضایی اداری محاکم. حقوق بشر در هر سه حوزه به دفاع از حقوق شهروندان و حق‌های بنیادین آنان مانند آزادی در جلوه‌هایی هم‌چون

۱. خسروی، حسن و محمدجواد حسینی، «سرآغازی بر حقوق بشر اداری»، فصل‌نامه پژوهش‌های نوین حقوق اداری، ۱۳۹۹، سال دوم، شماره ۵، ص ۲۰.

۲. هاشمی، سید محمد، حقوق بشر و آزادی‌های عمومی، تهران: میزان، ۱۳۹۱، ص ۱۰.

۳. مهرپور، حسین، حقوق بشر و راهکارهای اجرای آن، تهران: اطلاعات، ۱۳۸۸، ص ۲۵.

آزادی بیان و عقیده، آزادی دسترسی به اسناد، اطلاعات و فرآیندهای اداری، آزادی حریم خصوصی، آزادی مالکیت شخصی، آزادی مراوده مالی و تجاری با اداره و دیگر اصول ارزشمندی مانند برابری افراد در اداره، برابری در دریافت خدمات اداره و نفی تبعیض به سبب رنگ، نژاد، زبان، جنسیت و مصادیقی از این دست می‌پردازد.^۱

امروزه مشارکت در نظام اداری، سنگ بنای اصلی حکمرانی خوب به شمار می‌رود. مشارکت شهروندان می‌تواند به صورت مستقیم یا از طریق نهادهای مشروع واسط میان دولت و آن‌ها یا نمایندگان منتخبشان باشد. مشارکت تمام مردم اعم از زن و مرد در اداره امور کشور، بخش جدایی‌ناپذیر دموکراسی است و در جایی که نهاد دولتی در انجام امور جامعه می‌تواند از مشارکت مردمی استفاده کند، تمکین به این حکم الزامی است.^۲ به طور کلی، رویکرد نظام اداری و نهادهای اداری متولی فرهنگ به مقوله مسائل فرهنگی، نگاه نظارتی با مداخله حداکثری است. در این فضا، استفاده از حق مشارکت در حیات فرهنگی در تصمیم‌گیری‌های اداری فرهنگی قابل توجه است.

پرسش این تحقیق آن است که مفهوم حق مشارکت در حیات فرهنگی در نظام حقوق بین‌الملل بشر و نیز حقوق ایران با تأکید بر حقوق اداری چیست و جایگاه این حق در اسناد حقوق بشری اعم از جهانی و منطقه‌ای چیست؟ فرضیه این پژوهش بر این مبنا استوار است که به جایگاه حق مشارکت در حیات فرهنگی توجه کافی نشده است. روش تحقیق در این مقاله از نوع توصیفی - تحلیلی است و در گردآوری منابع از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است.

گفتار اول. چیستی حق مشارکت در حیات فرهنگی

اولین حقی که در قسمت الف بند ۱ ماده ۱۵ میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی وجود دارد، حق مشارکت در حیات فرهنگی است^۳ که برای فهم درست این حق، تشریح مفاهیم فرهنگ، مشارکت فرهنگی و حیات فرهنگی اهمیت اساسی دارد.

بند اول. مفهوم فرهنگ

ارائه تعریفی از فرهنگ بس دشوار است و وجود تعریف‌های فراوان از آن بیانگر تنوع دیدگاه‌ها و رویکردها در تعریف فرهنگ است. استوارت هال^۴ معتقد است که فرهنگ، یکی از دشوارترین مفاهیم در علوم انسانی و اجتماعی است.^۴ آن‌چه مفهوم فرهنگ را مبهم می‌کند،

1-Rose-Ackerman S., Comparative Administrative Law, London: Edward Elgar Publishing, 2010, p. 3612.

۲. حبیبی مجنده، محمد، حقوق مالکیت فکری و حقوق بشر؛ تعامل‌ها و تعارض‌ها، قم: دانشگاه مفید، ۱۳۹۱، ص ۱۱۷.
3-stuart Hall.

۴. هال، استوارت، معنا، فرهنگ و زندگی اجتماعی، ترجمه: احمد گل محمدی، تهران: نی، ۱۳۹۶.

این است که خود مردم‌شناسان نتوانستند در مورد یک معنی منفرد به توافق برسند.^۱ در مقدمه اعلامیه جهانی تنوع فرهنگی^۲ (یونسکو، ۲۰۰۱)، فرهنگ این گونه توصیف شده است: «مجموعه‌ای از ویژگی‌های متمایز معنوی، مادی، فکری و احساسی یک جامعه یا یک گروه اجتماعی که علاوه بر هنر و ادبیات، سبک زندگی، شیوه‌های با هم زیستن، نظام‌های ارزشی، باورها و سنت‌ها را نیز دربر گرفته است».

هم‌چنین در تفسیر عمومی شماره ۲۱ کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، فرهنگ، دربردارنده «شیوه‌های زندگی، زبان، ادبیات نوشتاری و شفاهی، موسیقی و شعر، ارتباطات غیر کلامی، مذهب یا نظام‌های اعتقادی، آداب و مراسم، ورزش‌ها و بازی‌ها، شیوه‌های تولید یا فناوری، محیط‌های طبیعی و انسان‌ساخت، غذا، پوشاک و سرپناه و هنرها، عرف و سنن‌هایی است که از طریق آن، افراد، گروه‌ها یا اجتماعات، ابراز وجود می‌کنند و جهان‌بینی خود را می‌سازند که معرّف شیوه رویایی آنان با عوامل بیرونی مؤثر بر زندگی آن‌هاست. فرهنگ، شکل‌دهنده و آینه ارزش‌های حیات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و رفاه افراد، گروه‌های متشکل از افراد و اجتماعات است.» به نظر می‌رسد تفسیر عمومی شماره ۲۱ کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به شیوه منحصر به فردی، فرهنگ را توصیف کرده است که در این توصیف، حق مشارکت در حیات فرهنگی، عبارت کوتاه‌شده‌ای است که بسیاری از حقوق بشر را دربرمی‌گیرد.

بند دوم. مشارکت فرهنگی

مشارکت فرهنگی از دو بخش مشارکت و فرهنگ تشکیل شده است. در تازه‌ترین تعریف سازمان ملل متحد، مشارکت به معنی دخالت دادن و درگیر کردن مردم در فرآیندهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است که بر سرنوشت آن‌ها اثر می‌گذارد.^۳ بنیادی‌ترین اندیشه زیرساخت مشارکت، پذیرش اصل برابری مردم است و هدف از آن، هم‌فکری، همکاری و تشریک مساعی افراد برای بهبود کمیّت و کیفیت حیات در تمامی زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است.^۴ به لحاظ موضوعی، مشارکت را به گونه‌هایی

۱. حمیدی‌زاده، کتابیون، آموزش چند فرهنگی، تهران: روش‌شناسان، چاپ اول، ۱۳۹۹، ص ۸.

۲. Universal Declaration of Cultural Diversity.

۳. حبیب‌نژاد، سید احمد و زهرا دانش ناری، «آسیب‌شناسی ساختار و صلاحیت هیئت رسیدگی به امور مراکز فرهنگی؛ ارائه الگوی مطلوب دادرسی اداری»، فصل‌نامه علمی پژوهش‌های نوین حقوق اداری، ۱۴۰۰، سال چهارم، شماره ۱۲، ص ۵۵.

۴. میرلطفی، محمودرضا و زهرا، «بررسی نقش مدیریت روستایی در ارتقای فرآیند مشارکت»، همایش ملی توسعه روستایی، ۱۳۹۱، ص ۵.

چون مشارکت اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و روانی تقسیم می‌کنند، هر چند تفکیک دقیق آن‌ها به دلیل درهم‌تنیدگی، هم‌پوشی و مکمل یکدیگر بودن چندان امکان‌پذیر نیست، اما در مقام شناخت و تحلیل سودمند است. مشارکت فرهنگی یعنی شرکت داوطلبانه، ارادی و آگاهانه افراد، گروه‌ها و سازمان‌های تشکیل‌دهنده يك جامعه در ابعاد گوناگون حیات فرهنگی آن جامعه به منظور گسترش توسعه پایدار، متوازن و همه‌جانبه حیات فرهنگی است.^۱

از منظر داندرز، عبارت «مشارکت» در بند ۱ ماده ۱۵ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی هم دربردارنده مشارکت فعال و هم مشارکت منفعل است. شکل منفعل از مشارکت عبارت است از: برخورداری از حیات فرهنگی و بهره‌مندی از مزایای آن از قبیل استفاده از موزه‌ها، فیلم‌های سینمایی، مطالعه کتاب و مجله‌ها بدون هر گونه تبعیضی و دسترسی به اطلاعات مرتبط با حیات فرهنگی. مشارکت فعال شامل آزادی انتخاب و تغییر وابستگی به فرهنگ خاص یا هویت خاص و مشارکت آزادانه در حیات فرهنگی و توسعه و بسط آن از طریق فعالیت‌های خلاقانه و دیگر فعالیت‌ها از قبیل ساخت صنایع دستی، نگارش و انتشار کتب است. هم‌چنین مشارکت در فرآیند تصمیم‌گیری‌های مرتبط با حیات فرهنگی، مشارکت فعال محسوب می‌شود.^۲ در نهایت، بر مبنای اظهار نظر عمومی شماره ۲۱ کمیته میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، «مشارکت فرهنگی» به معنای آزادانه عمل کردن، انتخاب هویت هر فرد توسط خود او، مرتبط ساختن یا نساختن خود با یک یا چند اجتماع یا تغییر چنین انتخابی، مشارکت در حیات سیاسی جامعه، انجام رسوم فرهنگی خاص خویش و ابراز خود به زبان منتخب خویش است.

بند سوم. حیات فرهنگی

مفهوم «حیات فرهنگی»، یکی از مبهم‌ترین مفاهیم در زمینه حق مشارکت در حیات فرهنگی است. با رجوع به کارهای مقدماتی میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی چنین پیداست که از آغاز، تردیدهای اساسی راجع به مفهوم حیات فرهنگی وجود داشته است، به طوری که مشخص نیست منظور از آن، صرفاً محصولات فرهنگی است که اساس ماده ۱۵ بر مبنای آن استوار گشته است یا به سبب زندگی اشاره دارد که در موضوع اخیر، شامل حق ملت‌ها و گروه‌های اقلیت به حفظ سنن فرهنگی‌شان می‌شود.^۳

۱. باقری، معصومه و دیگران، «بررسی تأثیر پایگاه اجتماعی - اقتصادی بر مشارکت سیاسی زنان در شهر اهواز»، دوفصل‌نامه مشارکت و توسعه اجتماعی، بهار و تابستان ۱۳۹۷، دوره چهارم، شماره ۶، ص ۷.

۲. بلیک، ژانت، درآمدی بر حقوق فرهنگی و تنوع فرهنگی در سیاست‌گذاری و حقوق بین‌الملل، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، چاپ اول، ۱۳۹۵، ص ۳۶.

اگر منظور از حیات فرهنگی، مفهوم آن در انسان‌شناسی باشد، آن گاه باید حیات فرهنگی را «مجموعه‌ای مشخص و متمایز از دیدگاه‌ها، رفتار اجتماعی، سبک حیات و الگوهای ارتباطی خاص در یک جامعه یا بین افراد» تعریف کرد.^۱

بدیهی است که نویسندگان پیش‌نویس ماده ۱۵ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، فرهنگ را بر حسب نمودهای خارجی آن در نظر گرفته بودند. برای نمونه، نماینده وقت دبیرکل سازمان ملل متحد در کمیته سوم مجمع عمومی در مورد عبارت «حیات فرهنگی»، تعبیر «نمودهای حیات ملی و بین‌المللی فرهنگی» را به کار برد. بسیاری از بحث‌ها در طول مذاکرات این متن روی محصولات و نمودهای فرهنگی و ضرورت تضمین دسترسی به آن‌ها از طریق تمامی بخش‌های جمعیتی استوار بود. از جمله نماینده وقت جمهوری اسلامی ایران اظهار کرد: «واژه «فرهنگ» آن چنان‌که در ماده ۱۵ مورد اشاره واقع شده است، به علوم انسانی یا هنر استناد نکرده، بلکه به اخلاقیات، تجارب ذهنی و زیباشناختی که از گروه‌های متعددی از گذشته ریشه گرفته و از سوی آن‌ها ارتقا یافته است، اشاره می‌نماید».^۲

«حیات فرهنگی» در تفسیر عمومی شماره ۲۱ کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، مفهومی گسترده و فراگیر است که تمام مظاهر وجود انسان را در خود دارد و به فرهنگ به عنوان فرآیندی زنده، تاریخی، پویا و تحول‌پذیر اشاره صریح می‌کند که دارای گذشته، حال و آینده است. از منظر این کمیته، حیات فرهنگی، دربردارنده سبک‌های زندگی، زبانی، ادبیات شفاهی و مکتوب، موسیقی و ترانه، ارتباطات غیر کلامی، سیستم‌های اعتقادی یا مذهبی، مناسک و جشن، ورزش‌ها و بازی‌ها، روش‌های تولید یا فناوری، محیط طبیعی یا ساخته دست بشر، خوراک، پوشاک، خانه‌ها، هنرها، آداب و رسوم و سنت‌هاست. به هر حال، انتخاب عبارت «حیات فرهنگی» به جای «فرهنگ» در ماده ۱۵ بیانگر آن است که حیات فرهنگی، مفهومی پویا و متغیر و پیوسته در حال توسعه و تحول است.

بند چهارم. مفهوم حق مشارکت در حیات فرهنگی

مفهوم حق مشارکت در حیات فرهنگی، مستلزم تعریف و مؤلفه‌های این حق است که در ادامه به آن‌ها می‌پردازیم. تعریف‌های متفاوتی از حق مشارکت در حیات فرهنگی وجود دارد. مطابق توصیف ارائه‌شده در توصیه‌نامه یونسکو درباره مشارکت مردم در سطح وسیع

1-Shaver, Lea and Sganga, Caterina, The Right to Take Part in Cultural Life, Yale Law School Legal Scholarship, 2009, p. 6

2-Saul, Ben; Kinley, David and Mowbray, Jaqueline, The International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights, Oxford University Press, 2016, p. 1180

در حیات فرهنگی و سهم آن‌ها در آن (مصوب ۱۹۷۶)، مشارکت در حیات فرهنگی به منظور فرصت‌های واقعی و تضمین‌شده برای تمام گروه‌ها یا اشخاص است تا بتوانند آزادانه، آثار و ایده‌های خود را بیان کنند، ارتباط برقرار و اقدام کنند و در فعالیت‌های خلاق با هدف توسعه کامل شخصیت خویش و زندگی هماهنگ و پیشرفت فرهنگی جامعه سهیم باشند. منظور از برقرار کردن ارتباط، ایجاد روابط میان گروه‌ها یا اشخاصی است که تمایل دارند اطلاعات، ایده‌ها و دانش را آزادانه تبادل کنند یا به اشتراک بگذارند، با این هدف که گفتمان اقدام منسجم، تفاهم و حس اجتماعی را ترویج کنند و در عین حال، به منظور تقویت درک متقابل و صلح به اصالت و تفاوت‌ها احترام نهند.^۱

در دکتترین حقوقی، حق مشارکت در حیات فرهنگی به معنای حق افراد و اجتماعات فرهنگی در تعیین هویت فرهنگی خود در مجموعه ساختار فرهنگی یک جامعه و بهره‌مندی‌شان از منافع مادی و معنوی آثار فرهنگی و دسترسی ذی‌نفعان به این آثار است.^۲ در تعریف دیگری به این حق به عنوان حق مشارکت فعالانه افراد در امور فرهنگی جامعه خویش اشاره شده است.^۳ برخی از دکتترین‌های حقوقی بین‌المللی نیز با تأکید بر این که حق مشارکت در حیات فرهنگی، محدود به اقلیت‌هاست، در تعریف این حق به اقلیت‌ها توجه کرده‌اند. از این رو، حق مشارکت در حیات فرهنگی را حقوق اقلیت‌ها در بهره‌مندی از فرهنگ خودشان، اظهار مذهب خود و عمل کردن به آن، استفاده از زبان خودشان در محیط خصوصی و عمومی و مشارکت مؤثر در حیات فرهنگی، حق بر نهادهای فرهنگی‌شان، زمین‌های پیشینیان‌شان، منابع طبیعی و دانش سنتی‌شان تعریف کرده‌اند.

در برخی تعریف‌های دیگر از حق مشارکت در حیات فرهنگی به جای ذکر تعریف به جنبه‌های خاصی از حق مشارکت در حیات فرهنگی توجه شده است. از جمله، برخی به طور اشتباه، این حق را معادل حق التالیف و احترام به حقوق معنوی نویسندگان دانسته و در این راستا، حق مشارکت در حیات فرهنگی را شامل سه مفهوم مشارکت فرهنگی، دسترسی به علم و فناوری و حمایت از حق نویسندگی شمرده‌اند.^۴ در این ارتباط، آن‌ها، حق مشارکت در حیات فرهنگی را یکی از جنبه‌های فرعی حق بر فرهنگ و علم دانسته‌اند و برای اثبات ادعای خود به کاربرد هم‌زمان دو واژه «فرهنگ و علم» به صورت مکرر توسط یونسکو و کمیته بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اشاره کرده‌اند. آن‌ها

1-Recommendation regarding the participation of people on a wide level in cultural life and their contribution to it.

2-Paz González, Isaac de, *The Social Rights Jurisprudence in the Inter-American Court of Human Rights: Shadow and Light in International Human Rights*, Edward Elgar Publishing, 2012, p. 98

3-Francioni, Francesco and Scheinin, Martin, *Cultural Human Rights*, BRILL, 2008, p. 67.

4-Vrdoljak, Ana, *The Cultural Dimension of Human Rights*, OUP Oxford, 2013, p. 43.

استدلال می‌کنند که عبارت «علم و فرهنگ» در ماده ۱۵ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به صورت موسع به کار رفته، به این صورت که شامل همه جنبه‌های دانش بشری از جمله فناوری، هنر، دانش اجتماعی و خرد جمعی می‌شود.

بند پنجم. مؤلفه‌های حق مشارکت در حیات فرهنگی

الف) برابری و نفی تبعیض

کمیتة حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در تفسیر عمومی شماره ۲۱ خود، عناصری هم‌چون فراهم بودن به لحاظ وجود کالاها و خدمات فرهنگی، قابلیت دسترسی به معنای فرصت‌های مؤثر و واقعی برای اشخاص و جوامع برای برخورداری کامل از فرهنگ، مقبولیت از منظر فرهنگ و سازگاری به معنای انعطاف و ارتباط استراتژی‌ها، سیاست‌ها، خط‌مشی‌ها و برنامه‌های دولت‌های متعاقد در هر حوزه‌ای از حیات فرهنگی است که حاوی احترام به تنوع فرهنگی باشد. هم‌چنین رعایت تناسب فرهنگی را بر مبنای برابری و نفی تبعیض، شرط‌های ضروری برای تحقق کامل حق مشارکت در حیات فرهنگی بیان می‌کند.

ب) نفی مداخله

دولت‌ها باید از مداخله از طریق اقدامات قانون‌گذاری و هر نوع اقدامی بپرهیزند که مانع بهره‌مندی افراد از حیات فرهنگی‌شان می‌شود، ممنوع کردن نمایش‌نامه‌ها، انتشار کتاب‌ها و مجلات و عرف‌ها و رویه‌های فرهنگی، وضع سانسور، قیمت بالای مطبوعات و حتی حضور نظامی و انتظامی در محیط‌های علمی و دانشگاهی می‌تواند حیات فرهنگی افراد را بر اساس ماده ۱۵ میثاق خدشه‌دار کند.

ج) آزادی انتخاب فرهنگ

این آزادی برای افرادی که در جامعه چندفرهنگی زندگی می‌کنند، بسیار مهم است و شامل حق بر اختیار فرهنگ است. میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در بند الف ماده ۱۵ خود و هم‌چنین اعلامیه جهانی یونسکو در ماده ۵ خود، این اختیار را به اشخاص یا جوامع داده است تا فرهنگ یا فرهنگ‌هایی را برگزینند که می‌خواهند در آن مشارکت داشته باشند. بنابراین، اشخاص و گروه‌ها به فرهنگ یا فرهنگ‌های موجود در داخل یا خارج از کشور متبوع خود، مجبور یا محدود نیستند. البته فرهنگ انتخابی باید دارای ویژگی‌هایی باشد که در تعارض با حقوق بشر نباشد.^۱

۱. استاماتوپولو، السا، *حق‌های فرهنگی در حقوق بین‌الملل*، ترجمه: سید قاسم زمانی و منالسادات

میرزاده، تهران: خرسندی، ۱۳۹۷، ص ۱۷۶.

د) آزادی همکاری‌های بین‌المللی

مشارکت در حیات فرهنگی مستلزم همکاری بین‌المللی در داخل و خارج از مرزهای ملی است. بند ۳ ماده یک منشور سازمان ملل متحد به طور عام به لزوم همکاری‌های بین‌المللی در حل مسائلی توجه کرده است که جنبه فرهنگی دارند. در بند ۴ ماده ۱۵ میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با عبارت «اذعان دولت‌های متعهد به تشویق و توسعه تماس‌ها و همکاری‌های بین‌المللی در حوزه‌های فرهنگی» و همچنین در اعلامیه ۱۹۷۲ در مورد اصول کمی استفاده از ماهواره‌های پخش برنامه‌های تلویزیونی به منظور جریان آزاد اطلاعات و ترویج آموزش و مبادله فرهنگی بیش‌تر تأکید شده است. بر این اساس، اشخاص و جوامع برای پخش و انتشار یا به عبارتی دیگر، صادرات و واردات آثار فرهنگی خود آزادند و حکومت‌ها باید تدبیرها و اقدامات مقتضی را فراهم و تسهیل کنند.^۱

گفتار دوم. حمایت هنجاری از حق بر مشارکت در حیات فرهنگی

پس از ذکر مفهوم و اجزای حق مشارکت در حیات فرهنگی، به اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای می‌پردازیم که به تعریف این حق پرداخته‌اند. از مهم‌ترین اسناد موجود در این زمینه می‌توان به منشور سازمان ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، کنوانسیون حفاظت و ارتقای تنوع جلوه‌های فرهنگی، کنوانسیون بین‌المللی حقوق معلولان و در نهایت، نظریه تفسیری شماره ۲۱ کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اشاره کرد.

بند اول. حمایت در سطح حقوق بین‌الملل

الف) منشور سازمان ملل متحد

منشور سازمان ملل متحد، نخستین سند بین‌المللی است که در بند ۳ ماده یک خود، در بیان اهداف سازمان ملل متحد به لزوم همکاری‌های بین‌المللی در حل مسائلی توجه کرده است که جنبه فرهنگی دارند. این منشور در این راستا، در بند یک ماده ۶۲ خود، گزارش‌دهی و توصیه در مسائل فرهنگی به کشورهای عضو را از اختیارات شورای اقتصادی اجتماعی سازمان ملل متحد قرار داد.

۱. آگاه، وحید، «هنرمندان یا بی‌هنر؟ تحلیل حق‌های هنری در منشور حقوق شهروندی و ارائه مانیفست»، مجله اخلاق زیستی، ویژه‌نامه حقوق بشر و حقوق شهروندی، ۱۳۹۸، شماره ۳۱، ص ۳۷۷.

ب) اعلامیه جهانی حقوق بشر

اعلامیه جهانی حقوق بشر به عنوان اولین سند بین‌المللی مطرح است که در کارهای مقدماتی و مذاکرات منتهی به پذیرش این اعلامیه از اصطلاح «حقوق فرهنگی» و از جمله «حق مشارکت در حیات فرهنگی» استفاده شد. در همین راستا، ماده ۲۷ این سند مقرر می‌کند: «هر شخصی حق دارد آزادانه در حیات فرهنگی اجتماع مشارکت کند و از فنون و هنرها متمتع گردد. می‌توان گفت که هنرها شامل انواع جشنواره‌ها، تئاتر، موسیقی، کنسرت، شعر، رمان، نقاشی، مجسمه‌سازی، نمایش و... هستند که همگی جلوه‌هایی از حق مشارکت در حیات فرهنگی هستند»^۱.

ج) میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

با تصویب میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، گام بعدی در مسیر شناسایی حقوق فرهنگی و از جمله حق مشارکت در حیات فرهنگی برداشته شد.^۲ در نهایت، میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در سال ۱۹۶۶ میلادی به تصویب رسید که در قسمت الف بند ۱ ماده ۱۵ خود اذعان دارد: «دولت‌های طرف میثاق حاضر، حق هر کس را به مشارکت در حیات فرهنگی به رسمیت می‌شناسند». این میثاق، مهم‌ترین منبع و سند بین‌المللی حقوق بشری در زمینه حق مشارکت در حیات فرهنگی است.

د) کنوانسیون حفاظت و ارتقای تنوع جلوه‌های فرهنگی^۳

کنوانسیون حفاظت و ارتقای تنوع جلوه‌های فرهنگی، یکی از تحولات عظیم در حوزه سیاست‌گذاری بین‌المللی فرهنگی است. این کنوانسیون که در سال ۲۰۰۵ به تصویب رسید و حاوی قواعد تضمین‌کننده است که بر اساس آن، دولت‌ها متعهدند از جلوه‌ها و آثار فرهنگی خلق‌شده از سوی افراد و هنرمندان، حمایت و احترام به آن‌ها را تضمین کنند. حمایت در این کنوانسیون شامل تمامی مراحل یعنی خلق، تولید، توزیع و دسترسی به کالاها و خدمات فرهنگی است که با حق مشارکت در حیات فرهنگی ارتباط بسیار نزدیکی پیدا می‌کند. حق به خلق آثار فرهنگی و حق دسترسی به آن‌ها از جلوه‌های بارز حق مشارکت در حیات فرهنگی است.

۱. امیرشاکرمی، مریم، «حق تفریح و فراغت از منظر نظام بین‌المللی حقوق بشر»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق بین‌الملل، دانشگاه شهید اشرفی اصفهانی، ۱۳۹۵، ص ۵۷.
۲. ژیرار، آگوستین، توسعه فرهنگی: تجارب و خط‌مشی‌ها، تهران: مرکز پژوهش‌های بنیادی، مرکز آمار و برنامه‌ریزی‌های پژوهش‌های فرهنگی و هنری، ۱۳۷۲، ص ۲۴۴.

3-The Convention on the Protection and Promotion of the Diversity of Cultural Expressions.

با وجود این نکات مثبت، ضعف اصلی این کنوانسیون آن است که سیاست‌گذاری در زمینه حفاظت و حمایت از کالاها و خدمات فرهنگی را به عنوان یک حق حاکمیتی به دولت‌ها واگذار کرده است. این در حالی است که سیاست‌گذاری در این حوزه را باید به عنوان یک سیاست‌گذاری مشارکتی در نظر گرفت که ذی‌نفعان دیگر از جمله اقلیت‌های فرهنگی را شامل می‌شود.

ه) تفسیر عمومی شماره ۲۱ کمیته بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی^۱

تفسیر عمومی شماره ۲۱ کمیته بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را باید یکی از مهم‌ترین اسناد بین‌المللی حقوقی راجع به حق مشارکت در حیات فرهنگی دانست. این تفسیر چون جنبه‌های مختلف حق مشارکت در حیات فرهنگی را شرح می‌دهد، اهمیت فراوان دارد. همان‌گونه که پیش‌تر نیز اشاره شد، در وهله اول، کمیته به مفهوم اجزای حق مشارکت در حیات فرهنگی پرداخته و فرهنگ را به عنوان هسته اصلی این حق توصیف کرده است: «سبک زندگی، زبان، ادبیات شفاهی یا کتبی، موسیقی و آهنگ، ارتباطات غیر کلامی، سیستم‌های مذهبی یا اعتقادی، تشریفات مذهبی و مراسم مذهبی و فرهنگی، ورزش و بازی‌ها، روش‌های تولید یا فناوری، محیط زیست طبیعی و ساخته بشر، غذا، پوشاک و پناهگاه‌ها و هنر، عرف‌ها و سنت‌هایی که از طریق آن، افراد، گروه‌های انسانی و جوامع، انسانیت خود را ابراز می‌دارند».

کمیته پس از اشاره به این تعریف‌ها به این موضوع پرداخته است که نمی‌توان حق مشارکت در حیات فرهنگی را به عنوان یک حق منفرد و جدا در نظر گرفت، بلکه تحقق این حق را در هر جامعه باید به تحقق دیگر حقوق بشری وابسته دانست و بر عکس. در واقع، همان‌گونه که در اظهار نظر عمومی شماره ۲۱ کمیته بیان شده است: «حق هر کس برای مشارکت در حیات فرهنگی با دیگر حقوق فرهنگی که در ماده ۱۵ درج شده است، ارتباط دارد: حق به بهره‌مندی از منافع پیشرفت علمی و کاربردهای آن (فقره ب بند یک ماده ۱۵)، حق هر کس به بهره‌مندی از حمایت‌های مادی و معنوی تولیدات علمی، ادبی یا هنری (فقره ج بند یک ماده ۱۵) و حق بر آزادی که برای فعالیت‌های خلاقانه، لازم و اجتناب‌ناپذیر است (بند ۳ ماده ۱۵)».^۲ همان‌گونه که در اظهار نظر عمومی شماره ۲۱ درج شده است، حق مشارکت در حیات فرهنگی باید به صورت «یکسان» و «به دور از هر گونه تبعیض» اعمال شود.

1-General Comment No. 21 of the International Committee on Economic, Social and Cultural Rights .

2-www.docstore.ohchr.org/SelfServices/FilesHandler.ashx?enc=4slQ6QSmIBEDzFEovLCuW1a0Szab0oXT-dImnsJZZVQc5ReG9hKvddWC2ML5U76E63nT%2BeY%2BtmSVIRS0ynN0q4EDmpjy7rC1DxEtC%2FGxx-7WLBcmnxGwpWSXy0fmmHDS

و) معاهده اروپایی حقوق بشر^۱

کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، مهم‌ترین سند بین‌المللی حقوق بشری این اتحادیه تلقی می‌شود که در مواد مختلف آن به تضمین حقوق مختلف بشری به ویژه حقوق مدنی و سیاسی پرداخته است. در مواد این کنوانسیون و پروتکل‌های الحاقی به آن در خصوص حق مشارکت در حیات فرهنگی اشاره نشده است. دادگاه اروپایی حقوق بشر معتقد است که معاهده، ابزاری زنده و پویاست که باید با توجه به شرایط امروزی تفسیر گردد. بنابراین، حمایت از حق بر مشارکت در حیات فرهنگی با وجود پیش‌بینی نشدن در متن معاهده از طریق این فرآیند قابل پی‌گیری و تحقق است.^۲ این دادگاه نیز در موارد زیادی به تدریج، سطح حمایتی حقوق و آزادی‌های تضمین‌شده توسط کنوانسیون را در جهت توسعه نظم عمومی اروپا افزایش داده است.^۳

بند دوم. حمایت هنجاری در سطح حقوق داخلی

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، از حقوق فرهنگی نامی نیامده، ولی با در نظر گرفتن مبانی توحیدی و نیز توجه به این نکته که حق بشر در حوزه باورها، گرایش‌ها و رفتارها این است که به شرف توحید مشرف شود و باور، گرایش و رفتار توحیدی و الهی گردد، مشاهده می‌شود که در مقدمه و اصول قانون اساسی به این موضوع توجه شده است. قانون اساسی در مقدمه خود و بیان شیوه حکومت در اسلام، حکومت را از دیدگاه اسلام، تبلور آرمان سیاسی ملتی هم‌کیش و هم‌فکر معرفی می‌کند که به خود سازمان می‌دهد تا در روند تحول فکری و عقیدتی، راه خود را به سوی هدف نهایی (حرکت به سوی الله) بگشاید. پس رسالت قانون اساسی را این می‌داند که زمینه‌های اعتقادی نهضت را عینیت بخشد و شرایطی به وجود آورد که در آن، انسان با ارزش‌های والا و جهان‌شمول اسلامی پرورش یابد. در همین مقدمه، اقتصاد نیز در راستای تأمین حقوق فرهنگی شهروندان تعریف شده، به گونه‌ای که در تحکیم بنیادهای اقتصادی، اصل رفع نیازهای انسان در جریان رشد و تکامل او بیان شده است، نه هم‌چون دیگر نظام‌های اقتصادی، تمرکز و تکاثر ثروت و سودجویی؛ چون در مکتب‌های مادی، اقتصاد، هدف است و در مراحل رشد، اقتصاد، عامل تخریب، فساد و تباهی می‌شود.

1-European Convention on Human Rights .

2-Case of Airey v. Ireland, 1979, App No. 6289/73 (A/32), para. 12-14; Case of Loizidou v. Turkey, 1995, App No. 15318/89, para. 7-10

3-Case of Hatton and Others v. The United Kingdom, 2003, App. No. 36022/97, para

۴. داوری، محسن، حقوق فرهنگی شهروندان؛ رویکردی اسلامی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۹، ص ۱۴۰.

الف) قانون اساسی

قانون اساسی، عالی‌ترین سند حقوقی و مبنای قانونی و مشروعیت‌بخش تمامی تصمیم‌ها، سیاست‌گذاری‌ها و خط‌مشی‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و علمی یک کشور است. در اصل سوم قانون اساسی بر تأمین مشارکت حداکثری همه مردم در امور فرهنگی چنین تأکید شده است: «دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای رسیدن به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای امور زیر از جمله مشارکت همه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به کار برد.» برخی از اصول قانون اساسی، به حق مشارکت در حیات فرهنگی اشاره صریح‌تری می‌کند، از جمله اصل ۱۳ که تصریح می‌دارد: «ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیت‌های دینی شناخته می‌شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصی و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل می‌کنند.» علاوه بر این، اصول ۲۶، ۱۹، ۱۵، ۱۲ و ۶۴ به طریقی به حق مشارکت در حیات فرهنگی پرداخته‌اند.

اصول قانون اساسی مربوط به حقوق ملت به گونه غیر مستقیم بر فرهنگ دلالت دارد؛ چون به هر حال، فرض بر این است که با زمینه مشارکتی که در قانون اساسی به طور اساسی مطرح شده است، افراد با توجه به ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی مورد قبول خود در عرصه‌های مختلف مشارکت می‌کنند. البته نگاه قانون اساسی به فرهنگ می‌توانست صریح‌تر و گسترده‌تر باشد و علاوه بر دو قید «اسلامی» و «قانونی» که همواره در قانون اساسی قابل مشاهده است، یک قید نیز حاکی از حق مشارکت در حیات فرهنگی و وظایف دولت در قبال حراست از این حق، از یک سو و تصریح اهمیت حیات فرهنگی و ایجاد امکانات فرهنگی عادلانه برای همه از سوی دیگر باشد.^۱

ب) قوانین عادی

علاوه بر قانون اساسی، در قوانین عادی نیز به حق مشارکت در حیات فرهنگی تصریح شده است، از جمله:

۱. قانون مدنی

ماده ۷ قانون مدنی ایران به طور ضمنی، مرتبط با حق مشارکت در حیات فرهنگی است و چنین مقرر می‌دارد: «اتباع خارجه مقیم در خاک ایران از حیث مسائل مربوط به احوال شخصی و اهلیت خود و همچنین از حیث حقوق ارثیه در حدود معاهدات، مطیع قوانین و مقررات دولت متبوع خود خواهند بود.»

۱. افروز، عماد، هویت ایرانی و حقوق فرهنگی، تهران: سوره مهر، چاپ اول، ۱۳۸۷، ص ۴۰.

۲. قانون رسیدگی به دعاوی مطروحه راجع به احوال شخصیه و تعلیمات دینی ایرانیان مجمع تشخیص مصلحت نظام (مصوب ۱۳۷۲/۰۴/۰۳)

در ماده واحده یادشده چنین آمده است: «نظر به اصل سیزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و این که به موجب ماده واحده قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه در محاکم (مصوب مرداد ۱۳۱۲) نسبت به احوال شخصیه و حقوق ارثیه و وصیت ایرانیان غیر شیعه که مذهب آنان به رسمیت شناخته شده، لزوم رعایت قواعد و عادات مسلّمه متداوله در مذهب آنان در دادگاه‌ها جز در مواردی که مقررات قانون راجع به انتظامات عمومی باشد، تصریح گردید. فلذا دادگاه‌ها در مقام رسیدگی به امور مذکور و هم‌چنین در رسیدگی به درخواست تنفیذ وصیت‌نامه ملزم به رعایت قواعد و عادات مسلّمه در مذهب آنان جز در مورد مقررات قانون راجع به انتظامات عمومی بوده و باید احکام خود را بر طبق آن صادر نمایند...».

۳. قانون جامع حمایت از حقوق معلولان

قانون جامع حمایت از معلولان در ماده ۴ خود بیان می‌دارد: «معلولان می‌توانند در استفاده از امکانات ورزشی، تفریحی، فرهنگی و وسایل حمل و نقل دولتی (مترو، هواپیما، قطار) از تسهیلات نیم‌بها بهره‌مند گردند. تبصره: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان تربیت بدنی و شهرداری‌ها موظفند کتاب‌خانه، اماکن ورزشی، پارک و اماکن تفریحی خود را به نحوی احداث و تجهیز نمایند که امکان بهره‌مندی معلولان فراهم گردد». قطعاً اعطای خدمات یارانه‌ای در حوزه فرهنگی به معلولان در ارتقای مشارکت آن‌ها در حوزه حیات فرهنگی جامعه ایرانی اثرگذار است.

۴. قانون فعالیت احزاب

در ماده ۴ قانون فعالیت احزاب ۱۳۶۰ آمده است: «انجمن اقلیت‌های دینی موضوع اصل ۱۳ قانون اساسی، تشکیلاتی است مرکب از اعضای داوطلب همان اقلیت‌های دینی که هدف آن، حل مشکلات و بررسی مسائل دینی، فرهنگی، اجتماعی و رفاهی ویژه آن اقلیت است».

۵. منشور حقوق شهروندی ۱۳۹۴ ریاست جمهوری اسلامی ایران

منشور حقوق شهروندی در آذر ۱۳۹۵ در ۱۲۰ ماده به صورت رسمی منتشر شد. در بند «ط» ماده ۹۹ منشور حقوق شهروندی، مصوب ۱۳۹۴ ریاست جمهوری اسلامی ایران تصریح شده است: «شهروندان حق دارند از امکانات لازم برای مشارکت در حیات فرهنگی خود و همراهی با دیگر شهروندان از جمله در تأسیس تشکل‌ها، انجمن‌ها، برپایی آیین‌های دینی و قومی و آداب و رسوم فرهنگی با رعایت قوانین برخوردار باشند». این منشور، اولین سندی است که در آن، حق مشارکت در حیات فرهنگی به طور صریح ذکر شده است.

۶. منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان در نظام جمهوری اسلامی ایران

شورای عالی انقلاب فرهنگی که این منشور را تصویب کرده، آن را یک سند مرجع در سیاست‌گذاری امور فرهنگی و اجتماعی و نیز مبنای معرفی و تعیین جایگاه زن در نظام جمهوری اسلامی ایران در مجامع بین‌المللی شمرده است. حق مشارکت در حیات فرهنگی و مصادیق آن در مواد ۶۴ تا ۶۷ این منشور از جمله: «حق شرکت در اجتماعات عبادی، فرهنگی، سیاسی»، «حق تولید برنامه‌ها و کالاهای فرهنگی سالم و بهره‌مندی از آن‌ها»، «حق تشکیل و اداره مراکز و سازمان‌های فرهنگی - هنری»، «حق تبادل اطلاعات و ارتباطات فرهنگی سازنده در ابعاد ملی و بین‌المللی» برای زنان رسمیت شناخته شده است. با بررسی اصول مختلف قانون اساسی و قوانین عادی و همچنین اسناد بالادستی مرتبط معلوم می‌شود که حق مشارکت در حیات فرهنگی در نظام حقوقی ایران، دو معنای متفاوت دارد:

۱. برخورداری و بهره‌مندی افراد، گروه‌ها و اقشار مختلف از کالاهای فرهنگی که در قالب رسانه‌های مختلف نوشتاری، دیداری و شنیداری قابل تصور است؛
 ۲. حق تعلق به فرهنگ خاص و سهمی شدن در شکوفایی آن که بحث خرده‌فرهنگ‌ها و مشارکت فرهنگی را به میان می‌کشد.
- با این حال، از این نکته نیز نباید غفلت کرد که نظام حقوقی ایران در زمینه حق مشارکت در حیات فرهنگی از رویکرد حقوق اسلامی پیروی می‌کند. در رویکرد حقوق اسلامی به فرهنگ، فارغ از برخوردار شدن یا نشدن اقلیت‌های فرهنگی از حق مشارکت در حیات فرهنگی به عنوان یکی از مبانی امنیت جامعه اسلامی نگریده می‌شود. در نهایت، باید گفت که چالش‌ها و خلأهای فراوانی در حوزه رویکردهای نظام حقوقی ایران نسبت به حق مشارکت در حیات فرهنگی در برابر رویکرد نظام حقوقی بین‌المللی وجود دارد.
- در قلمرو ایران، گونه‌های مختلف اقلیت قومی، فرهنگی و مهاجران حضور دارند که دارای آداب و رسوم و فرهنگ خاص خود هستند. قانون‌گذار در مورد حقوق گونه‌های اقلیت، «رویکرد چشم‌پوشی» به فرهنگ را در پیش گرفته است و به ندرت می‌توان مواردی از انعکاس گفتمان کثرت‌گرایی فرهنگی را در نظام حقوقی مشاهده کرد. مهم‌ترین عامل بی‌توجهی به تفاوت‌های فرهنگی گروه‌های اقلیت در نظام حقوقی ایران، خاص‌گرایی فرهنگی نظام حقوقی است.^۱ برای نمونه، در هیچ یک از ساختارهای رسمی تصمیم‌گیرنده در حوزه فرهنگ به ویژه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، جایگاهی برای نقش‌آفرینی اقلیت‌های فرهنگی یا گروه‌های آسیب‌پذیر در

۱. حبیب‌زاده، محمدجعفر و مهدی هوشیار، «موقعیت اقلیت‌های دینی در حقوق کیفری ایران در پرتو اصل برابری در مقابل قانون»، پژوهش‌نامه حقوق کیفری، ۱۳۹۳، سال پنجم، شماره ۲.

حوزه فرهنگ دیده نشده است، چنان‌که ترکیب هیئت رسیدگی به امور فرهنگی در این وزارت‌خانه عبارتند از: وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی یا نماینده تام‌الاختیار وی، معاونان امور فرهنگی، هنری، مطبوعاتی، سینمایی، سمعی و بصری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سه نفر از صاحب‌نظران امور هنری، فرهنگی و سینمایی به انتخاب وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی. مشاهده می‌شود که هیئت رسیدگی به امور فرهنگی که در زمینه حق مشارکت در حیات فرهنگی نیز می‌تواند اثرگذار باشد، یک هیئت حاکمه است تا هیئت مشارکتی.

گفتار سوم. جلوه‌های اجرایی شدن حق مشارکت در حیات فرهنگی در حقوق اداری

امروزه «حق بر اداره خوب» به عنوان یک حق بشری پذیرفته شده است. بنابراین، حق بر اداره خوب، مجموعه‌ای از اصول ماهوی و اصول رویه‌ای است که تضمین‌کننده مشروعیت و نیز کیفیت تصمیمات اداری است. در این نظام، حقوق شهروندان تضمین می‌گردد و آنان به مشارکت در تصمیم‌گیری‌های اداری تشویق می‌شوند.^۱

بند اول. مشارکت ذی‌نفعان فرهنگی در تصمیم‌گیری‌های اداری

برای تحقق کامل حقوق فرهنگی، نقش دولت‌ها در حوزه حقوق داخلی اهمیت دارد. معمولاً دولت‌های کمال‌گرا از عملی کردن سیاست‌های مربوط به حقوق فرهنگی هراس دارند، اما در دولت‌های کثرت‌گرا که تنوع فرهنگی موجود به رسمیت شناخته می‌شود، اصولاً حقوق فرهنگی امکان بیش‌تری برای ارتقا دارد. بررسی تجربه سیاست‌گذاری فرهنگی کشورها در یک نگاه کلی، دو شیوه عملکرد را نشان می‌دهد: نخست، نظارت و حمایت و دوم، تصدی‌گری. شیوه نخست که اکنون شیوه غالب است، دو گونه مداخله دولتی را پیش رو می‌گذارد: مداخله حداکثر و مداخله حداقل. فرانسه، نمونه کلاسیک دولت حداکثر است و تجلی دولت حداقل را در دولت ایالات متحده آمریکا می‌توان یافت. در ایران، سیر تحولات اجتماعی، فرهنگی و تجربه به دست آمده از کنش‌های دولتی در دهه‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ سبب تغییر اساسی در نگرش درباره نقش و جایگاه دولت در عرصه فرهنگ بوده است.^۲ بر این مبنای مشارکت شهروندان در اداره امور و در نظام اداری، ابعاد مختلفی دارد: یک بعد از این ابعاد،

۱. رحمانی، زهره، «مطالعه تطبیقی حق اداره خوب در کد اروپایی «رفتار خوب اداری» و نظام حقوقی ایران با تأکید بر دو اصل قانونی بودن و تناسب»، فصل‌نامه پژوهش‌های نوین حقوق اداری، ۱۳۹۹، دوره دوم، شماره ۳، ص ۹۹.

۲. وحید، مجید، از فرهنگ سیاست‌گذاری تا سیاست‌گذاری فرهنگی: سیاست‌گذاری و فرهنگ در ایران امروز، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر، ۱۳۸۸، ص ۱۵.

مشارکت از نظر فرهنگی است، به این معنا که سبک زندگی، شیوه تفکر، نگرش‌ها و بروز احساسات و عواطف بر حسب مناطق مختلف است.^۱

مشارکت، اساسی‌ترین عنصر در دستیابی به اهداف حکومت مطلوب و پویا به ویژه توسعه و پیشرفت کشور است که در نظام اداری سالم اهمیت خاصی دارد. امروزه مشارکت شهروندان در اداره امور کشورها ضرورتی است که می‌تواند به توسعه پایدار اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی منجر شود. این مشارکت می‌تواند در همه جنبه‌های اداره امور کشور از جمله قضایی، سیاسی، اداری، فرهنگی، اجتماعی و حقوقی باشد. برای نمونه، مشارکت خرد مردمی در هیئت منصفه دادگاه‌ها، به عهده گرفتن پیمان کاری پروژه‌های شهری، نظارت بر دولت توسط نهادهای مردمی، مشارکت در راه‌اندازی و اداره جشنواره‌های فرهنگی و هنری، مصادیق مشارکت مردم در اداره حکومت است.^۲

مشارکت شهروندان در مورد آن تصمیم‌های مقامات اداری معنا می‌یابد که بر حقوق و منافع برخی اثر منفی می‌گذارد. بنابراین، زمانی که یک مقام اداری بخواهد در مورد حقوق و منافع یک شهروند (تصرف ملک او برای اجرای طرح احداث بزرگراه) تصمیم بگیرد، الزاماً باید اظهارات او استماع گردد. پس از رعایت حق استماع اظهارات ذی‌نفع در فرآیند قبل از تصمیم‌گیری در سازمان‌های اداری، این نتایج و فواید پدید می‌آید:

۱. رعایت آیین‌های شکلی و عدالت رویه‌های مثل حق استماع ذی‌نفع‌ها، اقتضای عدالت طبیعی، انصاف رویه‌ای و عدالت رویه‌ای است و تمامی آن‌ها برای عدالت اداری در رسیدگی اداری و هم‌رسیدگی قضایی لازم است.

۲. چون قانون اساسی بر حاکمیت مردم در سرنوشت خویش و مشارکت آن‌ها در تصمیم‌گیری‌ها تأکید زیادی دارد، استماع اظهارات ذی‌نفعان موجب احترام به اصل حاکمیت قانون می‌شود.

۳. مشارکت شهروندان ذی‌نفع در فرآیندهای قبل از تصمیم، موجب قناعت و جدایی آن‌ها در مقابل تصمیم‌های اداری و قانع شدن آن‌ها در مورد بی‌طرفی مقامات اداری و پرهیزشان از غرض‌ورزی می‌گردد.^۳

تنوع و تکثر اقوام تشکیل‌دهنده جامعه ایران به گونه‌ای است که اطلاق واژه‌های کثیرالقوم و جامعه چندقومی به ترکیب جمعیتی آن، از ترکیب و واقعیتی انکارناپذیر خبر می‌دهد. حضور و زندگی قومیت‌های مختلف چون فارس‌ها، ترک‌ها، کردها، بلوچ‌ها،

۱. توسلی، غلام‌عباس، *جامعه‌شناسی شهری*، تهران: دانشگاه پیام نور، ۱۳۸۲، ص ۵.

۲. جمشیدی، علی‌رضا و آرین پفت، «حقوق شهروندی در پرتو آیین‌های نوین اداری»، *مجله اخلاق زیستی*، ۱۳۹۵، شماره ۲۱، ص ۳۵.

۳. میرزاده کوه‌شاهی، نادر و حسن رضایی، «نقش مشارکت شهروندان و کارمندان در تصمیم‌گیری‌های اداری مطلوب»، *مجله حقوق اداری*، ۱۳۹۷، شماره ۱۷، ص ۲۷.

ترکمن‌ها، عرب‌ها در کنار یکدیگر و در چارچوب جغرافیای سیاسی واحد، بیانگر موزاییک قومی - فرهنگی هویت و تمدن ایرانی است.^۱ با توجه به کثرت موجود قومی و فرهنگی در ایران شایسته است قبل از هر گونه تصمیم‌گیری توسط مقامات اداری و نیز پیش از هر گونه قانون‌گذاری در خصوص موضوعات و مسائل فرهنگی به نظر مردم محل در مورد موضوع مورد نظر توجه صورت گیرد و سیاست‌های فرهنگی اداری بر اساس خواست و نظر فرهنگ حاکم بر منطقه تنظیم شود.

بند دوم. حضور نمایندگان مردم در نهادهای دادرسی اداری فرهنگی

دادرسی اداری، رسیدگی به شکایات افراد از دستگاه‌های دولتی و اداری از نظر رعایت نشدن قوانین و مقررات و نقض حقوق و آزادی‌های اشخاص و دعوی‌ی میان اداره و شهروند است. به همین دلیل، در تضمین حق‌ها و آزادی‌های شهروندان و جلوگیری از خودسری دستگاه‌ها و مقامات اداری، جایگاهی ویژه دارد. هدف از دادرسی اعم از دادرسی اداری غیر اداری، صرفاً فصل خصومت نیست، بلکه اجرای عدالت و احقاق حق، هدف نهایی دادرسی است. دادرسی اداری دارای ویژگی‌های منحصر به فردی است که موجب تمایز آن از دادرسی مدنی و کیفری می‌شود. ضرورت دارد دادرسی اداری با عنایت به اهداف و ویژگی‌های خاص آن به طور ویژه تحلیل و بررسی شود تا بستر مناسبی برای احقاق حقوق و آزادی‌های شهروندان و تظلم‌خواهی آن‌ها فراهم گردد. هدف از دادرسی اداری، مستقر ساختن قانون بر دستگاه‌های اداری، جلوگیری از خودسری مقامات اداری و حفظ حقوق شهروندان است.^۲

در نظام حقوقی ایران، نهادهای دادرسی فرهنگی در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی قرار دارند که از جمله آن‌ها می‌توان به این موارد اشاره کرد: هیئت رسیدگی به امور فرهنگی، مرکز توسعه فرهنگ و هنر در فضای مجازی، مرجع صدور پروانه آثار هنری، مرجع صدور پروانه آثار موسیقایی، یکی از ضعف‌های موجود در نظام حقوق اداری فرهنگی در ایران، شفاف نبودن فرآیند رسیدگی به مجوزهای آثار هنری و فرهنگی است. یکی از ضعف‌های دیگر نظام حقوقی در خصوص مراجع شبه‌قضایی یا دادگاه‌های اختصاصی اداری، نبود آیین دادرسی شفاف و روشن است. تنها در خصوص بخشی از مراجع شبه‌قضایی مانند هیئت‌های تشخیص و حل اختلاف روابط کارگر و کارفرما، آیین دادرسی به تصویب رسیده است و در خصوص دیگر مراجع مانند کمیسیون‌های ماده ۱۰۰ قانون شهرداری یا هیئت‌های رسیدگی

۱. احمدی‌پور، زهرا، طهمورث حیدری و طیبه حیدری، «تحلیل قومیت و هویت قومی در ایران جهت امنیت

پایدار»، فصل‌نامه پژوهش انتظام اجتماعی، ۱۳۸۹، سال دوم، شماره ۱ و ۲، ص ۳۶.

۲. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر، حقوق اداری، تهران: سمت، ۱۳۸۷، ص ۸۷.

به حل اختلاف مالیاتی، آیین دادرسی وجود ندارد. با توجه به وضعیت حقوق فرهنگی در حقوق ایران، این آسیب با شدت بیش‌تری در خصوص نهادهای دادرسی فرهنگی به چشم می‌خورد. برای مثال، در خصوص هیئت رسیدگی به امور فرهنگی، ترکیب هیئت به این شرح است:

۱. وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی یا نماینده تام‌الاختیار وزیر (رییس هیئت)؛
۲. معاونان امور فرهنگی، هنری، مطبوعاتی، سینمایی و سمعی و بصری و پژوهشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛
۳. سه نفر از صاحب‌نظران امور هنری، فرهنگی و سینمایی به انتخاب وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی.

در ماده ۱۲ نیز تصریح شده است: «اعضای هیئت با حکم وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی منصوب می‌شوند و مدت عضویت افراد منتخب، دو سال و تجدید انتخاب آن‌ها برای دوره‌های بعدی بلامانع است.» در بند ۳ به حضور سه نفر از صاحب‌نظران امور هنری، فرهنگی و سینمایی اشاره شده است، اما اساساً انتخاب این اشخاص توسط وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی صورت می‌گیرد که این امر می‌تواند حضور این اعضا را به عنوان نماینده واقعی مردم و صنف مربوط مختل کند.

بند سوم. توجه به مقوله آموزش شهروندان

آموزش از حوزه‌های مهمی است که مورد عنایت ویژه کمیته و تفسیر شماره ۲۱ آن قرار گرفته است. آموزش برای ارتقای حقوق بشر الزامی است و نه تنها حقی بشری است، بلکه ابزاری ضروری برای تحقق دیگر حق‌های بشری و پیش‌شرط بهره‌مندی از بسیاری از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. در گفتمان حقوق بشری، هدف از آموزش، ایجاد و حفظ جوامع چندفرهنگی در برابر جوامع تک فرهنگی است.^۱

رعایت حقوق بشر مستلزم آشنایی با مفاهیم انتزاعی و هم‌چنین سازوکارهای تضمینی است. شیوه آموختن و آموزش دادن این مفاهیم و اسناد بنیادین مربوط به آن اهمیت خاص دارد. آموزش، حقی است که دولت تضمین کرده است. بنابراین، مدارس باید اولین محل برای آموزش باشند. البته آموزش حقوق بشر تنها به مدارس و نهادهای دولتی محدود نمی‌گردد و آموزش شامل نهادهای غیر دولتی نیز می‌شود. آموزش حقوق بشر توسط

۱. فضایی، مصطفی و موسی کرمی، «حمایت از فرهنگ و حقوق فرهنگی اقلیت‌ها در پرتو تفسیر عام شماره ۲۱ کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی»، فصل‌نامه پژوهش حقوق عمومی، ۱۳۹۶، سال نوزدهم، شماره ۵۶، ص ۲۵.

نهادهای رسمی و غیر رسمی امکان‌پذیر است. آموزش حقوق بشر و آزادی‌های عمومی در نهادهای دولتی عمومی و غیر دولتی از اهمیت مضاعفی برخوردار است؛ زیرا موجب استقرار و گسترش فرهنگ انسان‌ذی‌حق و مطالبه‌کننده و حکومت‌خادم و پاسخ‌گو و در نتیجه، تعمیق دولت قانون‌مدار می‌شود. بر این اساس، با توجه به تنوع و ماهیت کار بعضی از دستگاه‌های اداری باید آیین رفتاری (کدهای رفتاری) تهیه و تدوین و بین کارمندان آن دستگاه توزیع شود.^۱

اقلیت‌های فرهنگی افزون بر ادعای برخورداری از قواعد عام حقوق بشری، خواهان حفظ فرهنگ و هویت متمایز خود نیز هستند که جز از طریق بهره‌مندی از حقوقی خاص (هم‌چون آموزش مبتنی بر فرهنگ بومی) میسر نمی‌شود.^۲ بنابراین، سازمان‌های اداری به ویژه سازمان‌های اداری متولی فرهنگ با آموزش موضوعات حقوق بشری و به طور ویژه، آموزش حقوق فرهنگی، در کسب رضایت گروه‌های فرهنگی و نیز تحقق حق مشارکت در حیات فرهنگی متفاوت نقش مهمی ایفا خواهند کرد.

بند چهارم. تعامل سازمان‌های مردم‌نهاد فرهنگی با مقامات اداری

سازمان‌های مردم‌نهاد به عنوان سازمان‌های غیر رسمی در هر نظام اجتماعی با هدف جلب مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خود از طریق توان‌مندی‌سازی در ابعاد اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی می‌توانند نقشی اثرگذار ایفا کنند و جایگاهی ویژه در ارتقای سطح آگاهی عمومی و توسعه نیروی انسانی داشته باشند. این سازمان‌ها به دلیل ارتباط تنگاتنگ با آحاد مختلف مردم و جلب اعتماد آنان می‌توانند در کنار دولت به عنوان بازوان اجرایی یا فکری فعالیت کنند.^۳

امروزه، مشارکت فرهنگی شامل شرکت داوطلبانه، ارادی و آگاهانه افراد، گروه‌ها و سازمان‌های یک جامعه در ابعاد فرهنگی جامعه به منظور گسترش توسعه پایدار یکی از محورهای اصلی توسعه است. مشارکت و دخالت مردم در تولید فرهنگ و ارتقای آن بین گروه‌ها، تقویت هنر مردمی، تسهیل و تعامل فرهنگی در جوامع چندفرهنگی و افزایش وفاق اجتماعی در جوامع چندقومی از عرصه‌های مهم مشارکت فرهنگی است.^۴

۱. امیرارجمند، اردشیر، «آموزش حقوق بشر»، فصل‌نامه تحقیقات حقوقی، ۱۳۷۸، دوره دوم، شماره ۲۵، ص ۳۱.

۲. عزیزی، ستار، حمایت از اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل، تهران: شهر دانش، چاپ دوم، ۱۳۹۴، ص ۱۲.

۳. گلشن‌پژوه، محمودرضا، راهنمای سازمان‌های غیر دولتی، تهران: ابرار معاصر، چاپ اول، ۱۳۸۱، ص ۱۸.

۴. سعیدی، محمدرضا، درآمدی بر مشارکت مردمی و سازمان‌های غیر دولتی، تهران: سمت، چاپ

چهارم، ۱۳۹۴، ص ۶۳.

توجه شهروندان به معضلات اجتماعی و تلاش برای پاسخ‌گویی به آن‌ها، اساس شکل‌گیری سازمان‌های مردم‌نهاد است. این سازمان‌ها که صرف نظر از خاستگاه و اهدافشان به طور فزاینده‌ای در حال گسترش هستند، تشکلهایی مستقل، داوطلبانه، غیر دولتی، غیر انتفاعی، عام‌المنفعه و خیرخواهانه از مردم است که با اهدافی مشخص برای برآوردن یک نیاز اجتماعی مشترک گرد هم می‌آیند.^۱

مؤسسات فرهنگی خصوصی، با حداقل اتکا به بودجه‌های دولتی به فعالیت و تولید فرهنگی و هنری می‌پردازند. این مؤسسات در کنار تشکلهای فرهنگی مردمی بر جامعه اثر می‌گذارند و حرکت آن‌ها در مسیر چشم‌انداز فرهنگی کشور می‌تواند به رشد نسلی پویا و خلاق بیانجامد. نقش‌های این مؤسسات را می‌توان چنین برشمرد:

۱. اولین کارکرد مؤسسات فرهنگی خصوصی، کارافرینی فرهنگی است. این مؤسسات با نیازسنجی و مسئله‌یابی فرهنگی و با هدف رسیدن به چشم‌انداز فرهنگی کشور، به فرصت‌های تولید محصولات فرهنگی به صورت خلاقانه پاسخ داده و آن نیازها را با اتکا به ارزش‌های بومی و هویت تمدنی ایران پاسخ می‌دهند.

۲. جذب و تربیت نیروی انسانی فرهنگی مورد نیاز نظام فرهنگی از کارکردهای مهم تشکلهای فرهنگی مردمی است. در واقع، این تشکلهای می‌توانند با ایجاد و گسترش حلقه‌های هنرمندان، تحول بسیار بزرگی در نظام فرهنگی کشور بیافرینند. تشکلهای فرهنگی مردمی می‌توانند ترجمه‌های غیر دولتی از سیاست‌های فرهنگی ارائه دهند و سرمایه اجتماعی لازم را برای تحقق سیاست‌ها و تحول فرهنگی فراهم آورند.

۳. نقش تشکلهای فرهنگی و مردمی، نقش ترویجی، جریان‌سازی و پرورش جامعه مخاطبان گسترده خود است. هیچ نهاد فرهنگی در ایران، مخاطبانی به فراگیری و کثرت مخاطبان تشکلهای مردمی ندارد. به همین دلیل، باید از این ظرفیت عظیم استفاده بهینه کرد و با هدایت و مدیریت تشکلهای مردمی، چشم‌انداز فرهنگی را در مخاطبان آنان نهادینه و آن را به چشم‌انداز مشترک جامعه بدل ساخت.^۲

با توجه به کارکردهای سازمان‌های مردم‌نهاد فرهنگی، استفاده از ظرفیت این نهادها در نظام اداری سبب عملکرد بهتر نظام فرهنگی خواهد شد.

۱. وحیدیان، امیر، «سازمان‌های مردم‌نهاد؛ رکن سوم توسعه پایدار»، گزارش پژوهشی مرکز

پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، شماره مسلسل ۱۳۲۳۴، ۱۳۹۲، ص ۸.

۲. مختاریان‌پور، مجید، «طراحی شبکه اجرای تعاملی سیاست‌های فرهنگی کشور»، راهبرد فرهنگ،

۱۳۹۶، سال دهم، شماره ۴۰، ص ۱۲۰.

بند پنجم. توجه به حقوق اشخاص تحت حمایت مانند معلولان و زنان

کمیت‌ها در نظریه تفسیری خود در خصوص حق مشارکت در حیات فرهنگی، از گروهی از افراد نام می‌برد که به طور ویژه باید حقوق فرهنگی آنان ارتقا و بهبود یابد. از جمله این اقشار، زنان، سالمندان و کودکان هستند که کمیت‌ها به هر یک به مناسبتی توجه نشان داده است. برای نمونه، از سالمندان به طور خاص حمایت می‌شود؛ چون میراث‌دار سنت و فرهنگ نسل‌های گذشته یک جامعه هستند و در نتیجه، به عنوان حافظان و انتقال‌دهندگان فرهنگ، مورد توجه قرار دارند.

در نظام حقوقی ایران، بر حق استخدام معلولان تصریح شده است. بر این اساس، حق بر استخدام و اشتغال بر این مبنا استوار است که هر کس حق دارد با آزادی و اختیار، شغل شرافتمندانه و متناسب با شرایط خود را انتخاب کند و به وسیله آن، زندگی خود و خانواده‌اش را تأمین و آینده خود را تضمین کند. دولت‌ها وظیفه دارند برای همه شهروندان، شغل مناسبی را در نظر بگیرند و امکان بر عهده گرفتن وظایف عمومی را برای افراد واجد شرایط فراهم کنند.^۱

در نظام حقوق اداری ایران، ماده ۴۲ قانون مدیریت خدمات کشوری، شرایط عمومی ورود به خدمت را برشمرده است. مستند به بند «ز» این ماده، «داشتن سلامت جسمانی و روانی و توانایی برای انجام کاری که استخدام می‌شوند»، از شرایط لازم برای استخدام است. راجع به مفاد بند یادشده می‌توان دو فرض ترسیم کرد:

فرض نخست - منطوق این بند حاکی از آن است که داشتن سلامت جسمانی و روانی، شرط لازم برای استخدام است و شرط دیگر، توانایی برای انجام دادن کاری است که فرد برای تصدی آن استخدام می‌شود. طبق این فرض، افراد دارای معلولیت با توجه به این که شرط لازم سلامت جسمانی و روانی را ندارند، نمی‌توانند در دستگاه‌های اجرایی استخدام شوند.

فرض دوم - مفهوم عبارت این بند بیانگر این نکته است که عبارت «برای انجام کاری که استخدام می‌شوند»، نه صرفاً به واژه توانایی، بلکه به سلامت جسمانی و روانی نیز برمی‌گردد. بر اساس این فرض، مفهوم عبارات ماده به این صورت خواهد بود که سلامت جسمانی و روانی لازم برای انجام دادن کاری که برای آن استخدام می‌شوند و توانایی لازم برای انجام دادن آن کار از جمله شرایط استخدام است. بر مبنای این فرض، از دیدگاه برخی صاحب‌نظران، اگر فردی توانایی جسمی کامل نداشته باشد، اما بتواند امور مربوط به یک شغل را انجام دهد، از استخدام محروم نخواهد بود.^۲

۱. پروین، خیرالله، حقوق بشر از نظر تا عمل، تهران: میزان، ۱۳۹۵، ص ۳۵.

۲. موسی‌زاده، ابراهیم، حقوق اداری، تهران: دادگستر، ۱۳۹۱، ص ۳۹۸.

در این خصوص، هیئت عمومی دیوان به موجب دادنامه شماره ۲۴-۲۵ مورخ ۱۳۹۱/۱/۲۸ در مقام تعارض میان آرای صادرشده از شعب دیوان به این شرح اظهار نظر کرده است: «با توجه به ماده ۷ قانون جامع حمایت از معلولان و ماده ۴۲ قانون الحاق موادی به قانون تنظیم و تنفیذ ماده اخیر است که بر اساس آن‌ها، آموزش و پرورش مکلف است ۳ درصد از سهمیه استخدامی معلمان را در سال ۱۳۸۹ به معلولان واجد شرایط اختصاص دهد. بنابراین، رأی شعبه چهارم مبنی بر ورود شکایت صحیح و موافق مقررات است»^۱.

در خصوص حق مشارکت در حیات فرهنگی در مورد معلولان باید گفت این حق در مورد معلولان، ابعاد و مصادیق گسترده‌ای دارد و شامل همه فعالیت‌های فرهنگی و هنری از قبیل بهره‌مندی از تئاتر، سینما، نمایشگاه محصولات فرهنگی و تولیدات رسانه‌های جمعی و همچنین امکان بروز دادن خلاقیت‌های فرهنگی و هنری معلولان می‌شود. در قانون جامع حمایت از معلولان به طور تفصیلی و کامل، مشارکت معلولان در حیات فرهنگی مطرح نشده است. در این قانون فقط در بند «ب» ماده ۳، موضوع گسترش مراکز خاص نگاه‌داری، آموزشی و توان‌بخشی معلولان واجد شرایط با همکاری بخش غیر دولتی و پرداخت تسهیلات اعتباری و یارانه به آن‌ها مطرح است. ماده ۴ نیز بیان می‌دارد که معلولان می‌توانند در استفاده از امکانات ورزشی، تفریحی، فرهنگی و وسایل حمل و نقل دولتی از تسهیلات نیم‌بها بهره‌مند شوند.^۲ همچنین در این قانون از موضوع حق بر تشکل و نیز حق مشارکت اشخاص دارای معلولیت در تمامی تصمیم‌گیری‌ها و رایزنی‌ها سخنی به میان نیامده است.^۳

زنان از دیگر اشخاصی هستند که باید به صورت خاص به آنان توجه شود. مشارکت زنان را باید یکی از محورهای اصلی توسعه و شاید اصلی‌ترین آن دانست. اگر بنا باشد توسعه فرهنگی تحقق یابد، باید فرهنگ از وضعیتی خارج شود که در آن به شکل کالایی لوکس مطرح است و در دسترس همگان به ویژه گروه‌های محروم اقتصادی و اجتماعی قرار گیرد.^۴ تجربه‌های تاریخی در کشور ایران نشان می‌دهد زنان در عرصه‌های مختلف مشارکت هرگز جدی گرفته نشده‌اند و بر این اساس، حق مشارکت در حیات فرهنگی برای زنان و تضمین آن از سوی نظام اداری، به تحقق این حق، کمک شایانی خواهد کرد.

۱. پروین، خیرالله و مسعود حسن‌آبادی، «حق بر استخدام معلولان در دستگاه‌های اجرایی ایران با تأکید بر بررسی موردی آرای هیئت عمومی دیوان عدالت اداری»، فصل‌نامه حقوق اداری، ۱۳۹۸، سال ششم، شماره ۱۸، ص ۸۷.

۲. طباطبایی و نوری نشاط، پیشین، ص ۱۲۳.

۳. یوسفیان، الهام، «تأملی بر قانون جامع حمایت از حقوق معلولان در پرتو مقررات کنوانسیون حقوق اشخاص دارای معلولیت»، مجله پژوهش‌های حقوقی، ۱۳۸۷، شماره ۱۳، ص ۲۱۳.

۴. عامری، محسن و همکاران، «موانع مشارکت زنان در فعالیت‌های فرهنگی»، مجله مدیریت فرهنگی، ۱۳۹۳، دوره هشتم، شماره ۲۴، ص ۳۰.

نتیجه‌گیری

حق مشارکت در حیات فرهنگی، یکی از مهم‌ترین مصادیق حقوق فرهنگی است و حداقل، متضمن تعهد به ایجاد و ترویج فضایی است که در آن، شخص به طور انفرادی یا همراه با دیگران یا در اجتماع یا در یک گروه بتواند در فرهنگ منتخب خود مشارکت جوید. این حق در بسیاری از اسناد جهانی و منطقه‌ای حقوق بشر و در حقوق داخلی کشورها شناسایی شده است.

چنین برداشت می‌شود که این حق به عنوان یک حق مطلق در نظام حقوقی بین‌المللی بشر مطرح نیست، بلکه محدودیت‌هایی بر آن بار می‌شود. بدیهی است که در این زمینه، نظم عمومی و اخلاق حسنه، مهم‌ترین محدودیت‌هایی هستند که بر اعمال حق مشارکت در حیات فرهنگی وجود دارند. با این حال، در زمینه این محدودیت‌ها باید به این موضوع توجه کرد که نظم عمومی و اخلاق حسنه را باید به عنوان یک استثنا بر حق مشارکت در حیات فرهنگی پذیرفت و نه به عنوان یک اصل. بنابراین، در مقام تعارض میان نظم عمومی و اخلاق حسنه با حق مشارکت در حیات فرهنگی باید حق اخیر را در بیش‌تر موارد، برجسته و اولی دانست و بر این اساس، دولت‌ها نمی‌توانند به دلیل اعمال نظم عمومی، یک گروه فرهنگی را به اعمال یک سنت فرهنگی خاص وادار یا اجبار کنند.

این موضوع در قضیه دعوای ایکس علیه بریتانیا در کمیسیون اروپایی حقوق بشر مطرح شد. در این دعوا، کمیسیون اعلام کرد که امکان اجرای فردی عبادات و مراسم دینی که بخشی از فرهنگ است، نمی‌تواند دستاویزی برای اجبار افراد به جای‌گزینی شیوه فردی عبادت به جای شیوه جمعی آن باشد. بر این نکته نیز تصریح شده است که شیوه اجرای فردی یا جمعی مراسم و اعمال مذهبی به اختیار افراد واگذار شده است و مقامات دولتی نمی‌توانند آنان را به اجرای نوع خاصی از آن مجبور کنند. البته فرهنگ‌هایی هم یافت می‌شوند که به جای احترام و رعایت آن‌ها، بیش‌تر مستلزم اصلاح یا فراموشی آن فرهنگ‌هاست. در نهایت، می‌توان به این نتیجه رسید که حق مشارکت در حیات فرهنگی، عبارتی کوتاه‌شده است که بسیاری از حق‌های بشری را دربرمی‌گیرد.

در حقوق داخلی به ویژه حقوق اداری، از جمله در کشورهایمانند ایران که از تنوع فرهنگی بالایی برخوردارند، حق بر مشارکت در حیات فرهنگی از اهمیت بیش‌تری برخوردار است. البته اعمال این حق نمی‌تواند به تنهایی در نظام حقوق بین‌الملل بشر مورد نظر باشد، بلکه در چارچوب گفتمان توسعه پایدار، در کنار دیگر حقوق بشر اعم از حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی معنا پیدا می‌کند. پذیرش و به رسمیت شناختن حق مشارکت در حیات فرهنگی، نیازمند اعمال اصولی است تا نظام اداری نیز این

حق را تأیید کند. اداره در نقاط مختلف کشور، خدمات مختلفی عرضه می‌کند که گاهی با مسائل مرتبط با حقوق فرهنگی نیز ارتباط می‌یابد. بنابراین، در موارد یادشده، اداره، مکلف به رعایت موازین حاکم بر حق مشارکت در حیات فرهنگی است.

پیشنهاد‌های این نوشتار نیز به این شرح است:

۱. به حق مشارکت در حیات فرهنگی به ویژه از بعد اقتصادی توجه کافی نشده است. از بعد اقتصادی، این حق بر این امر دلالت دارد که اقلیت‌های فرهنگی و جمعیت‌های آسیب‌پذیر فرهنگی باید از دستاوردهای فرهنگی خود از جمله موسیقی، کالاهای فرهنگی و نظیر آن، بهره اقتصادی ببرند. این موضوع تا حدودی به حق مالکیت فکری دستاوردهای فرهنگی اقلیت‌های فرهنگی و جمعیت‌های آسیب‌پذیر فرهنگی نیز مربوط می‌شود که صرفاً آن دسته از اشخاصی حق داشته باشند تا از دستاوردهای فرهنگی، بهره اقتصادی ببرند که متصف به آن اقلیت‌های فرهنگی یا جمعیت‌های آسیب‌پذیر فرهنگی هستند. بدون شک، بهره‌مندی اقتصادی از دستاوردهای فرهنگی، محرّکی نیرومند در جهت توسعه نقش‌آفرینی اقلیت‌های فرهنگی و جمعیت‌های آسیب‌پذیر فرهنگی در حیات فرهنگی کل است.

۲. با وجود این‌که اقلیت‌های فرهنگی بی‌شمار و متعددی در جمهوری اسلامی ایران زیست دارند، اما قانونی خاص که از حقوق فرهنگی آن‌ها در زیست اجتماع حمایت کند، توسط مجلس شورای اسلامی به تصویب نرسیده است. مجمع تشخیص مصلحت نظام در چندین مورد بدون وجود اختلاف میان شورای نگهبان و مجلس شورای اسلامی ایران، قانون وضع کرده، ولی به این موضوع توجه نکرده است. در این راستا، پیشنهاد می‌شود که قانون خاصی در زمینه احترام به حقوق فرهنگی اقلیت‌ها از جمله حق مشارکت در حیات فرهنگی آن‌ها به تصویب برسد.

۳. یکی از معضلات جدی حقوق بشری جمهوری اسلامی ایران، تعیین حقوق فرهنگی اقلیت‌های فرهنگی است که به ویژه مذهب آن‌ها به رسمیت شناخته نشده است. در این‌که آیا این اقلیت‌های فرهنگی به رسمیت شناخته‌نشده از حق ترویج دیدگاه و آرای فرهنگی و مذهبی خود در جامعه ایرانی برخوردارند، اختلاف نظرهای جدی هم در سطح دکترین و هم در سطوح عملی وجود دارد و در رویکرد دولت‌های مختلف جمهوری اسلامی ایران به این مقوله نیز نوع اختلافی به چشم می‌خورد. به نظر می‌رسد یکی از انتقادهای جدی که در گزارش‌های گزارشگر ویژه حقوق بشر ناظر بر ایران نیز دیده می‌شود، همین موضوع است و جمهوری اسلامی ایران باید دیدگاه ثابت خود را در این خصوص ابراز کند.

فهرست منابع

۱. فارسی

الف) کتاب

۱. استاماتوپولو، السا، **حقوق‌های فرهنگی در حقوق بین‌الملل**، ترجمه: سید قاسم زمانی و منالسادات میرزاده، تهران: خرسندی، ۱۳۹۷.
۲. افروغ، عماد، **هویت ایرانی و حقوق فرهنگی**، تهران: سوره مهر، چاپ اول، ۱۳۸۷.
۳. بلیک، ژانت، **درآمدی بر حقوق فرهنگی و تنوع فرهنگی در سیاست‌گذاری و حقوق بین‌الملل**، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، چاپ اول، ۱۳۹۵.
۴. پروین، خیرالله، **حقوق بشر از نظر تا عمل**، تهران: میزان، ۱۳۹۵.
۵. توسلی، غلامعباس، **جامعه‌شناسی شهری**، تهران: دانشگاه پیام نور، ۱۳۸۲.
۶. حبیبی مجنده، محمد، **حقوق مالکیت فکری و حقوق بشر: تعامل‌ها و تعارض‌ها**، قم: دانشگاه مفید، ۱۳۹۱.
۷. حمیدی‌زاده، کتایون، **آموزش چند فرهنگی**، تهران: روش‌شناسان، چاپ اول، ۱۳۹۹.
۸. داوری، محسن، **حقوق فرهنگی شهروندان: رویکردی اسلامی**، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۹.
۹. ژیرار، آگوستین، **توسعه فرهنگی: تجارب و خط‌مشی‌ها**، تهران: مرکز پژوهش‌های بنیادی، مرکز آمار و برنامه‌ریزی‌های پژوهش‌های فرهنگی و هنری، ۱۳۷۲.
۱۰. سعیدی، محمدرضا، **درآمدی بر مشارکت مردمی و سازمان‌های غیر دولتی**، تهران: سمت، چاپ چهارم، ۱۳۹۴. *کتابخانه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*
۱۱. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر، **حقوق اداری**، تهران: سمت، ۱۳۸۷.
۱۲. عزیزی، ستار، **حمایت از اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل**، تهران: شهر دانش، چاپ دوم، ۱۳۹۴.
۱۳. گلشن‌پژوه، محمدرضا، **راهنمای سازمان‌های غیر دولتی**، تهران: ابرار معاصر، چاپ اول، ۱۳۸۱.
۱۴. موسی‌زاده، ابراهیم، **حقوق اداری**، تهران: دادگستر، ۱۳۹۱.
۱۵. مهرپور، حسین، **حقوق بشر و راهکارهای اجرای آن**، تهران: اطلاعات، ۱۳۸۸.
۱۶. وحید، مجید، **از فرهنگ سیاست‌گذاری تا سیاست‌گذاری فرهنگی: سیاست‌گذاری و فرهنگ در ایران امروز**، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر، ۱۳۸۸.

۱۷. هاشمی، سید محمد، **حقوق بشر و آزادی‌های عمومی**، تهران: میزان، ۱۳۹۱.
۱۸. هال، استوارت، معنا، فرهنگ و زندگی اجتماعی، ترجمه: احمد گل محمدی، تهران:
نی، ۱۳۹۶.

ب) مقاله

۱. احمدی‌پور، زهرا، طهمورث حیدری و طیبه حیدری، «تحلیل قومیت و هویت قومی در ایران جهت امنیت پایدار»، فصل‌نامه پژوهش انتظام اجتماعی، ۱۳۸۹، سال دوم، شماره ۱ و ۲.
۲. آگاه، وحید، «هنرمندان یا بی‌هنر؟ تحلیل حق‌های هنری در منشور حقوق شهروندی و ارائه مانیفست»، مجله اخلاق زیستی، ویژه‌نامه حقوق بشر و حقوق شهروندی، ۱۳۹۸، شماره ۳۱.
۳. امیرارجمند، اردشیر، «آموزش حقوق بشر»، فصل‌نامه تحقیقات حقوقی، ۱۳۷۸، دوره دوم، شماره ۲۵.
۴. باقری، معصومه و دیگران، «بررسی تأثیر پایگاه اجتماعی - اقتصادی بر مشارکت سیاسی زنان در شهر اهواز»، دوفصل‌نامه مشارکت و توسعه اجتماعی، بهار و تابستان ۱۳۹۷، دوره چهارم، شماره ۶.
۵. پروین، خیرالله و مسعود حسن‌آبادی، «حق بر استخدام معلولان در دستگاه‌های اجرایی ایران با تأکید بر بررسی موردی آرای هیئت عمومی دیوان عدالت اداری»، فصل‌نامه حقوق اداری، ۱۳۹۸، سال ششم، شماره ۱۸.
۶. جمشیدی، علی‌رضا و آرین پتفت، «حقوق شهروندی در پرتو آیین‌های نوین اداری»، مجله اخلاق زیستی، ۱۳۹۵، شماره ۲۱.
۷. حبیب‌زاده، محمدجعفر و مهدی هوشیار، «موقعیت اقلیت‌های دینی در حقوق کیفری ایران در پرتو اصل برابری در مقابل قانون»، پژوهش‌نامه حقوق کیفری، ۱۳۹۳، سال پنجم، شماره ۲.
۸. حبیب‌نژاد، سید احمد و زهرا دانش‌ناری، «آسیب‌شناسی ساختار و صلاحیت هیئت رسیدگی به امور مراکز فرهنگی؛ ارائه الگوی مطلوب دادرسی اداری»، فصل‌نامه علمی پژوهش‌های نوین حقوق اداری، ۱۴۰۰، سال چهارم، شماره ۱۲.
۹. خسروی، حسن و محمدجواد حسینی، «سرآغازی بر حقوق بشر اداری»، فصل‌نامه پژوهش‌های نوین حقوق اداری، ۱۳۹۹، سال دوم، شماره ۵.
۱۰. رحمانی، زهره، «مطالعه تطبیقی حق اداره خوب در کد اروپایی رفتار خوب اداری» و نظام حقوقی ایران با تأکید بر دو اصل قانونی بودن و تناسب، فصل‌نامه

- پژوهش‌های نوین حقوق اداری، ۱۳۹۹، دوره دوم، شماره ۳.
۱۱. صفاری‌نیا، محیا، «حقوق فرهنگی در نظام بین‌المللی حقوق بشر؛ حرکت کم‌شتاب در بستر پرتلاطم»، فصل‌نامه پژوهش‌های حقوق تطبیقی، ۱۳۹۵، دوره بیستم، شماره ۲.
۱۲. طباطبایی، سید احمد و سعید نوری نشاط، «تعهدات جمهوری اسلامی ایران در زمینه حقوق فرهنگی افراد معلول»، مجله حقوق خصوصی، ۱۳۸۸، سال ششم، شماره ۱۵.
۱۳. عامری، محسن و همکاران، «موانع مشارکت زنان در فعالیت‌های فرهنگی»، مجله مدیریت فرهنگی، ۱۳۹۳، دوره هشتم، شماره ۲۴.
۱۴. فضایی، مصطفی و موسی کرمی، «حمایت از فرهنگ و حقوق فرهنگی اقلیت‌ها در پرتو تفسیر عام شماره ۲۱ کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی»، فصل‌نامه پژوهش حقوق عمومی، ۱۳۹۶، سال نوزدهم، شماره ۵۶.
۱۵. مختاریان‌پور، مجید، «طراحی شبکه اجرای تعاملی سیاست‌های فرهنگی کشور»، راهبرد فرهنگ، ۱۳۹۶، سال دهم، شماره ۴۰.
۱۶. میرزاده کوه‌شاهی، نادر و حسن رضایی، «نقش مشارکت شهروندان و کارمندان در تصمیم‌گیری‌های اداری مطلوب»، مجله حقوق اداری، ۱۳۹۷، شماره ۱۷.
۱۷. میرلطفی، محمودرضا و زهرا محبی خیرآبادی، «بررسی نقش مدیریت روستایی در ارتقای فرآیند مشارکت»، همایش ملی توسعه روستایی، ۱۳۹۱.
۱۸. وحیدیان، امیر، «سازمان‌های مردم‌نهاد؛ رکن سوم توسعه پایدار»، گزارش پژوهشی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، شماره مسلسل ۱۳۲۳۴، ۱۳۹۲.
۱۹. یوسفیان، الهام، «تأملی بر قانون جامع حمایت از حقوق معلولان در پرتو مقررات کنوانسیون حقوق اشخاص دارای معلولیت»، مجله پژوهش‌های حقوقی، ۱۳۸۷، شماره ۱۳.

ج) پایان‌نامه

۱. امیرشاکرمی، مریم، «حق تفریح و فراغت از منظر نظام بین‌المللی حقوق بشر»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق بین‌الملل، دانشگاه شهید اشرفی اصفهانی، ۱۳۹۵.

2-Latin Source

A) Book

- 1-Francioni, Francesco and Scheinin, Martin, Cultural Human Rights, BRILL, 2008
- 2-Paz González, Isaac de, The Social Rights Jurisprudence in the Inter-American Court of Human Rights: Shadow and Light in International Human Rights, Edward Elgar Publishing, 2012
- 3-Rose-Ackerman S., Comparative Administrative Law, London: Edward Elgar Publishing, 2010
- 4-Saul, Ben; Kinley, David and Mowbray, Jaqueline, The International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights, Oxford University Press, 2016
- 5-Shaver, Lea and Sganga, Caterina, The Right to Take Part in Cultural Life, Yale Law School Legal Scholarship, 2009
- 6-Vrdoljak, Ana, The Cultural Dimension of Human Rights, OUP Oxford, 2013.

B) Document

- 1-General comment No. 21, Right of everyone to take part in cultural life (art. 15, para. 1a of the Covenant on Economic, Social and Cultural Rights), 2009, UN Committee on Economic, Social and Cultural rights, E/C.12/GC/21, para 2

C) Case

- 1-Case of Hatton and Others v. The United Kingdom, 2003, App. No. 36022/97, para 2.
- 2-Case of Loizidou v. Turkey, 1995, App No. 15318/89, para 7-10.
- 3-Case of Airey v. Ireland, 1979, App No. 6289/73 (A/32), para 12-14.

D) Website

- 1-www.docstore.ohchr.org/SelfServices/FilesHandler.ashx?enc=4slQ6QSmlBEDzFEo-vLCuW1a0Szab0oXTdImnsJZZVQc5ReG9hKvddWC2ML5U76E63nT%2BeY%2BtmS-VIRS0ynN0q4EDmpjJye7rC1DxEtC%2FGxx7WLBcmnxGwpWSXy0fmmHDS
- 2-www.ohchr.org/EN/HRBodies/CESCR/Pages/DiscussionMay2008.aspx interconnectedness», Politics August 23, 2021, 113
- 3-Blokker, P., “Populism as a Constitutional Project”, International Journal of Constitutional Law 17, 2019, 536553
- 4-Corrias, Luigi, “Populism in a Constitutional Key: Constituent Power, Popular Sovereignty and Constitutional Identity”, European Constitutional Law Review 12, 2016

- 5-Craig, P. P., "Formal and Substantive Conceptions of the Rule of Law: An Analytical Framework", *Public Law*, 1997, 467487
- 6-Habermas, J., "On the Internal Relation Between Rule of Law and Democracy", *European Journal of Philosophy* 3, 1995, 1220
- 7-Halmai, G., "Populism, Authoritarianism and Constitutionalism", *German Law Journal* 20, 2019, 296 – 313
- 8-Hamara, C. T., "the Concept of the rule of law", In: Flores; Imer, B.; Himma; Kenneth, E. (Ed.), *Law, Liberty and the rule of law*, Netherlands: Springer Netherlands, 2013
- 9-Hutchinson, A., "Democracy and the rule of law" In: Hutchinson, A. and Monahan, P., (Ed.) *The Rule of Law: Ideal or Ideology*, Toronto, Canada: Carswell, 1987
- 10-Kaltwasser, C., "How to define populism? Reflections on a contested concept and its (mis) use in the social sciences", In: Gregor Fitzzi, Juergen Mackert, Bryan Turner (Ed), *Populism and the Crisis of Democracy: Concepts and Theory*, Volume 1, New York: Routledge, 2019
- 11-Loughlin, M., "Rights, Democracy and Law", In: K. D. Campell, and K. D. Ewing, and A. Tomkins (eds.), *Sceptical Essays on Human Rights*, Oxford: Oxford University Press, 2001, 4160
- 12-Mudde, C., "The Populist Zeitgeist", *Government and Opposition* 39, 2004, 541 – 563
- 13-Radin, M., "Reconsidering the rule of law", *Boston University Law Review* 69, 1989, 781819
- 14-Raz, J., "The Rule of Law and its Virtue", *The Law Quarterly Review* 93, 1977, 195-211
- 15-Sabine, G. H., "Pluralism: a point of view", *American Political Science Review* 17, 1923, 34-50
- 16-Sartori, G., "Concept misformation in comparative politics", *American Political Science Review* 64, 1970, 1033-1053
- 17-Stanley, B., "The Thin Ideology of Populism", *Journal of Political Ideologies* 13, 2008, 95-110
- 18-Waldron, J., "Is the Rule of Law an Essentially Contested Concept (In Florida)?", *Law and Philosophy* 21, 2002, 137164

The concept and position of the right to participate in cultural life from the perspective of international human rights and Iranian law (with emphasis on administrative law)

Seyf Bakraee*

Mohammad Habibi Majandeh**

Abstract: The right to participate in cultural life, at the global level in Article 27 of the Universal Declaration of Human Rights and Article 15 of the International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights, and at the regional level in Article 17 of the African Charter on Human and Nations Rights and Article 14 of the Additional Protocol to the Convention on Human Rights. It has been accepted in the American and Iranian legal system, in the constitution, ordinary laws and even soft law. At the level of international human rights, this right means real and guaranteed opportunities for all groups or individuals to freely express their works, communicate, act and engage in creative activities with the aim of development. In Iran's domestic laws, by studying the principles of the constitution and related ordinary laws, it can be said that the said right has two different meanings: the enjoyment and benefit of different individuals and groups from cultural goods that are in the form of various written, visual and audio media. It is conceivable and the right to belong to a specific culture

*.P.hd Student, Faculty of Law, University of Mofid, Iran. (Corresponding Author)

seyfbakraee62@gmail.comdr.dabirnia.alireza@gmail.com

** . Associate Professor of the Law Department of Mofid University of Qom.

mhabibim@gmail.com

and to participate in its prosperity, which brings up the discussion of subcultures and cultural participation. Today, the issue of people's participation in the administrative system has been accepted as one of the indicators of good administration, participation has different dimensions and one dimension is cultural participation in the structure of the cultural administrative system, examining this right in terms of administrative law is also important.

Keywords: Cultural life, right to participate in cultural life, international human rights system, administrative system, administrative law.

